



مقدمه

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) انسانهای کامل و برگزیده ای هستند که به عنوان الگوهای رفتاری و مشعلهای فروزان هدایت جامعه بشری از سوی خدا تعیین شده اند. گفتار و رفتار و خوی و منش آنان ترسیم «حیات طیبه» انسانی و وجودشان تبلور تمامی ارزشهای الهی است.

آنان - به تعبیر امام هادی (علیه السلام) - معدن رحمت، گنجینه داران دانش، نهایت بردباری و حلم، بنیانهای کرامت و ریشه های نیکان، خلاصه و برگزیده پیامبران، پیشوایان هدایت، چراغهای تاریکی ها، پرچمهای پرهیزگاری، نمونه های برتر و حجتهای خدا بر جهانیان هستند. (1)

بدون شک، ارتباط با چنین چهره هایی و پیروی از دستورها و رفتارشان، تنها راه دستیابی به کمال انسانیت و سعادت دو جهان است.

پیشوای دهم (علیه السلام) یکی از پیشتازان دانش و تقوا و کمال است که وجودش مظهر فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی و الگوی حق جویان و ستم ستیزان است.

امام هادی پیوسته تحت نظر حکومت های جور بود و سعی می شد آن حضرت با پایگاههای مردمی و افراد جامعه تماس نداشته باشد، با این حال آن مقدار از فضائل اخلاقی که از او بروز کرده، دانشمندان و شرح حال نویسندگان و حتی دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) را به تحسین و تمجید آن وجود الهی واداشته است. «ابوعبد

الله جنیدی « می گوید:

«سوگند به خدا، او بهترین مردم روی زمین و برترین آفریده های الهی است. » (2)

«ابن حجر» در شرح حال آن حضرت می نویسد:

«و کان وارث ابیه علما و سخاء. » (3)

او در دانش و بخشش وارث پدرش بود.

«متوکل » در نامه ای که برای امام (علیه السلام) می نویسد خاطر نشان می کند:

«امیرالمؤمنین عارف به مقام شماسست و حق خویشاوندی را نسبت به شما رعایت می کند و طبق آنچه مصلحت

شما و خانواده تان می باشد عمل می کند». (4)

اینک به منظور سرمشق گرفتن از اخلاق کریمه و رفتار سازنده آن حضرت نمونه هایی را یادآور می شویم.

الف - انس با معبود

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در بالاترین درجه مقام شناخت حق تعالی قرار داشتند و همین درک و بینش

عمیق، آنان را به ارتباط و انس همیشگی با خدا واداشته و شعله های آتش عشق به معبود و وصال به حق بر

جانشان شرر می افکند و آرامش را از آنان سلب می کرد.

امام هادی(علیه السلام)شب هنگام به پروردگارش روی می آورد و شب را با الت خشوع به رکوع و سجده سپری

می کرد و بین پیشانی نورانی اش و زمین جز سنگ ریزه و خاک حائل وجود نداشت و پیوسته این دعا را تکرار می

نمود:

«الهی مسیء قد ورد، و فقیر قد قصد، لا تخیب مسعاه و ارحمه و اغفر له خطاه. » (5)

بارالها! گنهکاری بر تو وارد شده و تهیدستی به تو روی آورده است، تلاشت را بی نتیجه مگردان و او را مورد عنایت

و رحمت خویش قرار داده و از لغزشش درگذر.

پارسایی و انس با پروردگار، آنچنان نمودی در زندگی امام نقی(علیه السلام)داشت که برخی از شرح حال نویسان

در مقام بیان برجستگی ها و صفات والای آن گرامی به ذکر این ویژگی پرداخته اند. «ابن کثیر» می نویسد:

«کان عابدا زاهدا» (6)

او عابدی وارسته و زاهد بود.

یافعی می گوید:

«کان متعبدا، فقیها، اماما. »

او کمر همت به عبادت بسته، فقیه و پیشوا بود.

ابن عباد حنبلی، نیز می گوید:

«کان فقیها، اماما، متعبدا. » (7)

ب - سخاوت وجود

امامان معصوم (علیهم السلام) برای مظاهر دنیوی از جمله مال و ثروت ارزش ذاتی قائل نبودند و سعی می کردند به حد اقل آن - که زندگی معمولی روزانه آنان را تامین کرده و آن بزرگواران را در راه انجام وظایف فردی و اجتماعی یاری رساند - بسنده کنند و مازاد آن را در راههایی که موجب خشنودی خداوند بود صرف کنند. یکی از این راهها انفاق به افراد تهیدست و نیازمند می باشد. این سیاست خدا پسندانه مالی - که در زندگی همه معصومین (علیهم السلام) در سطح گسترده ای به چشم می خورد - علاوه بر جنبه های معنوی و آثار اخروی، عامل مهمی در کاهش فقر و فاصله طبقاتی جامعه اسلامی و تالیف قلوب افراد و حفظ شخصیت و علاقه مند ساختن آنان به مکتب اهل بیت و جلوگیری از ارتباط گرفتن و نزدیک شدن آنان به دستگاه زر و زور خلفا بود. در پرتو برخورداری ائمه (علیهم السلام) از این خلق نیکو، وجود آن بزرگواران پیوسته مایه امید، و خانه شان نه تنها مرکز نشر دانش، بلکه پناهگاه افراد نیازمند و درمانده و محل رفت و آمد انسانهای مختلف به ویژه آنان که از راه دور آمده بودند بود. این مساله هم برای عموم مردم جا افتاده بود، به گونه ای که وقتی فرد نیازمند و درمانده ای را می دیدند او را به خانه امامان (علیهم السلام) راهنمایی می کردند، و هم برای خود افراد درمانده، بدین معنی که به محض مواجه شدن با مشکلی مستقیماً سراغ خانه امامت را می گرفتند. امام هادی (علیه السلام) همچون پدر بزرگوارش کانون سخاوت و کرم بود و گاهی مقدار انفاق به حدی از فزونی می رسید که دانشمندی مانند «ابن شهر آشوب» پس از نقل آن می گوید:

«این مقدار انفاق، معجزه ای است که جز پادشاهان از عهده کسی ساخته نیست و تا کنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده ایم.» (8)

در کتاب «تاریخ اجمالی پیشوایان» به مواردی از جود و بخشش امام (علیه السلام) اشاره کردیم، در اینجا به ذکر نمونه دیگری بسنده می کنیم. اسحاق جلاب می گوید:

«برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم، سپس مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را نمی شناختم، سپس تمامی آن گوسفندان را بین کسانی که آن حضرت دستور می داد، توزیع کردم.» (9)

در روایت دیگر، زمان خرید و توزیع گوسفندان روز «ترویه» (10) ذکر شده است. (11)

از این روایت بر می آید که آن حضرت در مسائل مالی و انفاقهای جزئی نیز مسائل امنیتی و حفاظتی را رعایت می کرده و این بیانگر شدت محدودیت آن حضرت از سوی دستگاه حکومتی است، با این حال امام این کار را تحت پوشش قربانی انجام داد تا هر گونه سوء ظنی را نسبت به خود از بین ببرد.

ج - حلم و بردباری

حلم و بردباری از ویژگیهای مهمی است که مردان بزرگ به ویژه رهبران الهی که بیشترین برخورد و اصطکاک را با

مردم نادان و نابخرد و گمراه داشتند، از آن برخوردار بوده و در پرتو این خلق نیکو افراد بسیاری را به سوی خود جذب کردند.

امام هادی همچون نیاکان خود در برابر ناملایمات بردبار بود و تا جایی که مصلحت اسلام ایجاب می کرد با دشمنان حق و ناسزاگویان و اهانت کنندگان به ساحت مقدس آن حضرت، با بردباری برخورد می کرد.

«بریه» عباسی - که از سوی دستگاه خلافت به سمت پیشنمازی مکه و مدینه منصوب شده بود - از امام هادی (علیه السلام) نزد متوکل سعایت کرد و برای او نوشت:

«اگر نیازی به مکه و مدینه داری «علی بن محمد» را از این دو شهر بیرون کن، زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و گروه زیادی از او پیروی کرده اند.»

بر اثر سعایت‌های پی در پی «بریه» متوکل امام را از کنار حرم جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تبعید کرد. هنگامی که امام (علیه السلام) از «مدینه» به سمت «سامرا» در حرکت بود «بریه» نیز او را همراهی کرد. در بین راه «بریه» رو به امام (علیه السلام) کرد و گفت:

«تو خود می دانی که عامل تبعید تو من بودم. با سوگندهای محکم و استوار سوگند می خورم که چنانچه شکایت مرا نزد امیرالمؤمنین یا یکی از درباریان و فرزندان او ببری، تمامی درختانت را (در مدینه) آتش می زنم و بردگان و خدمتکارانت را می کشم و چشمه های مزرعه هایت را کور خواهم کرد و بدان که این کارها را خواهم کرد.» امام (علیه السلام) متوجه او شد و فرمود:

«نزدیک ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خدا بردم و من شکایت از تو را که بر خدا عرضه کردم نزد غیر او از بندگانش نخواهم برد.»

«بریه» چون این سخن را از امام (علیه السلام) شنید، به دامن آن حضرت افتاد و تضرع و لابه کرد و از او تقاضای بخشش نمود. امام (علیه السلام) فرمود: تو را بخشیدم. (12)

د - هیبت در دلها

امامان (علیهم السلام) مظاهر قدرت و عظمت خداوند و معادن کلمات و حکمت ذات مقدس حق و منبع تجلیات و انوار خاصه او هستند. بر این اساس از یک قدرت معنوی فوق العاده و نفوذ و هیبت خاصی برخوردارند.

این هیبت و عظمت خدادادی را در زیارت جامعه و از زبان امام هادی (علیه السلام) چنین می خوانیم:

«طاطا کل شریف لشرفکم، و بخع کل متکبر لطاعتکم، و خضع کل جبار لفضلکم، و ذل کل شیء لکم.»

هر بزرگ و شریفی در برابر بزرگواری و شرافت شما سر فرود آورده و هر خود بزرگ بینی به اطاعت از شما گردن نهاده و هر زورگویی در برابر فضل و برتری شما فروتنی کرده و همه چیز برای شما خوار و ذلیل گشته است.

روی این جهت بارها اتفاق می افتاد که حاکمان جور در غیاب امامان (علیهم السلام) تصمیمهای خطرناکی نسبت به آنان می گرفتند، ولی به محض رویارو شدن با آنان و نگاه به رخسار پرفروغشان، کابوس ترس و وحشت بر دل‌هایشان سایه می افکند، به گونه ای که مجبور می شدند از تصمیم خود بر گردند.

در تاریخ اجمالی پیشوایان بخش زندگانی امام هادی (علیه السلام) پرتوی از این هیبت و عظمت الهی را یادآور

شدیم، اینک نمونه ای دیگر.

زید بن موسی (13) چندین بار به «عمر بن فرج» گوشزد کرد و از او خواست که وی را بر فرزند برادرش (امام

هادی) مقدم بدارد و می گفت: او جوان است و من عموی پدر او هستم.

«عمر» سخن او را برای امام هادی(علیه السلام)نقل کرد. امام فرمود:

«یک بار این کار را بکن. فردا مرا پیش از او در مجلس بنشان، سپس ببین چه خواهد شد.»

روز بعد «عمر» امام هادی(علیه السلام)را دعوت کرد و آن حضرت در بالای مجلس نشست. سپس به «زید» اجازه

ورود داد. «زید» در برابر امام(علیه السلام) بر زمین نشست.

چون روز پنج شنبه شد ابتدا به زید اجازه داد تا وارد شود و در صدر مجلس بنشیند، سپس از امام(علیه السلام)

خواست تا وارد شود. امام(علیه السلام) داخل شد. هنگامی که چشم زید به امام(علیه السلام) افتاد و هیبت

امامت را در رخسار حضرت مشاهده کرد از جایش برخاست و امام(علیه السلام) را بر جای خود نشاند و خود در

برابر او نشست. (14)

ه - رسیدگی به مشکلات و گرفتاری مردم

ائمہ (علیہم السلام) نہ تنها در زمینه عبادی و بندگی خدا پیشگام بودند و هیچ کس در این میدان گوی سبقت را

از آنان نربود، بلکه در زمینه های اجتماعی و رسیدگی به کمبودها و مشکلات مردم و برطرف کردن گرفتاریهای آنان

نیز پیشگام بودند، به گونه ای که کسی از در خانه آنان ناامید باز نمی گشت.

تاریخ، نام افراد زیادی را که برای حل مشکل و رفع گرفتاری خود به پیشوای دهم(علیه السلام)مراجعه کرده و از

محضر آن حضرت با خشنودی بازگشته اند، ثبت کرده است. برای رعایت اختصار تنها یک نمونه آن را ذکر می

کنیم.

«محمد بن طلحه» نقل می کند:

«امام هادی(علیه السلام) روزی برای کار مهمی «سامرا» را به قصد دهکده ای در اطراف ترک کرد. در این فاصله

عربی سراغ آن حضرت را گرفت. به او گفته شد: امام(علیه السلام) به فلان روستا رفته است. مرد عرب به سمت

دهکده حرکت کرد. وقتی به محضر امام(علیه السلام) رسید گفت: من اهل کوفه و از متمسکان به ولایت جدت

امیرمؤمنان(علیه السلام) هستم، ولی بدهی سنگینی مرا احاطه کرده است، چندانکه قدرت تحمل آن را ندارم. و

کسی را جز شما نمی شناسم که حاجتم را برآورد.

امام(علیه السلام) پرسید: بدهکاری ات چقدر است؟ عرض کرد: حدود ده هزار درهم.

امام(علیه السلام) او را دلداری داد و فرمود ناراحت نباش مشکلت حل خواهد شد. دستوری به تو می دهم عمل

کن و از اجرای آن سر متاب: این دستخط را بگیر، هنگامی که به «سامرا» آمدم، مبلغ نوشته شده در این ورقه را

از من مطالبه کن، هر چند در حضور مردم باشد. مبدا در این باره کوتاهی کنی.

پس از بازگشت امام(علیه السلام) به «سامرا»، مرد عرب، در حالی که عده ای از اطرافیان خلیفه و مردم در محضر

آن حضرت نشسته بودند - وارد شد و ضمن ارائه نوشته امام(علیه السلام) به آن حضرت، با اصرار، دین خود را

مطالبه کرد.

امام(علیه السلام) با نرمی و ملایمت و عذرخواهی از تاخیر آن، از وی مهلت خواست تا در وقت مناسب، آن را پرداخت کند، ولی مرد عرب همچنان اصرار می کرد که هم اکنون باید بپردازی. جریان به متوکل رسید. دستور داد سی هزار دینار به امام(علیه السلام) بدهند. امام(علیه السلام) پولها را گرفت و همه را به آن مرد عرب داد. او پولها را گرفت و گفت: خدا بهتر می داند که رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد. (15)

و - تربیت افراد

شناسایی و جذب افراد مستعد و آماده و تربیت آنان بر اساس تربیتهای اسلامی و مجهز ساختن آنان به انواع علوم مورد نیاز جامعه از رسالتهای مهم امامان (علیهم السلام) بود و محدودیتهای اعمال شده از سوی حکومتهای وقت هر چند انجام این رسالت را در حد مطلوب با مشکلاتی مواجه ساخت و بسیاری از افراد را از دستیابی به این سرچشمه های زلال دانش و معرفت و بهره گیری از آن محروم کرد، ولی موجب تعطیل شدن آن نگشت. تشنگان حقیقت و شیفتگان امامت تحت پوششهای مختلف به محضر امامان(علیه السلام) می رسیدند و در حد ظرفیت و میوان معرفت خود از دریای بی کران دانش الهی آن بزرگواران سیراب می شدند. بر اساس نوشته شیخ طوسی، تعداد دست پروردگان پیشوای دهم(علیه السلام) و کسانی که از آن حضرت در زمینه های مختلف علوم اسلامی روایت نقل کرده اند بالغ بر 185 نفر می شود (16) که در میان آنان چهره های برجسته علمی و فقهی فراوانی که دارای تالیفات گوناگونی بودند دیده می شود. بجاست در اینجا از بعضی شاگردان آن حضرت - هر چند به طور اختصار - یاد شود تا ضمن تجلیل از این عزیزان، بعد علمی و تلاش فرهنگی پیشوای دهم شناخته تر گردد.

1 - ایوب بن نوح : وی، مردی امین و مورد وثوق بود و در عبادت و تقوا رتبه والایی داشت، چندانکه دانشمندان رجال او را در زمره بندگان صالح خدا شمرده اند. او، وکیل امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بود و روایات زیادی از پیشوای دهم(علیه السلام) نقل کرده است. «ایوب» به هنگام در گذشت تنها یکصد و پنجاه دینار از خود بجای گذاشت، در حالی که مردم گمان می کردند او پول زیادی دارد. (17)

«در «صریا» امام هادی(علیه السلام) بودم که «ایوب بن نوح» داخل شد و پیش روی آن حضرت ایستاد. امام(علیه السلام) دستوری به او داد، سپس بازگشت. امام(علیه السلام) رو به من کرد و فرمود: «ای عمرو! اگر دوست داری به مردی از اهل بهشت بنگری به این مرد (ایوب بن نوح) بنگر.» (18)

2 - حسن بن راشد مکنی به «ابوعلی» : وی از اصحاب امام جواد و امام هادی(علیه السلام) شمرده شده و نزد آن دو بزرگوار از منزلت و مقام والایی برخوردار بوده است. شیخ مفید او را از زمره فقیهان برجسته و شخصیتهای طراز اول دانسته که حلال و حرام از آنها گرفته می شد و راهی برای مذمت و طعن بر آنان وجو نداشت. (19)

شیخ طوسی نیز به هنگام بحث از سفرا و وکلای ممدوح امامان (علیه السلام) از «حسن بن راشد» به عنوان وکیل امام هادی (علیه السلام) نام برده نامه های آن حضرت را به او یادآور شده است. « (20) «محمد بن فرج» می گوید:

«در نامه ای به امام هادی (علیه السلام) از ابو علی و . . پرسیدم. امام (علیه السلام) در پاسخ نوشت: «نام «ابن راشد» را بردی، خدا او را رحمت کند. او سعادت‌مندانه زندگی کرد و شهید در گذشت. . . » (21)

3 - حسن بن علی ناصر : شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (علیه السلام) شمرده است. وی پدر جد سید مرتضی از سوی مادر است. سید مرتضی در وصف او می گوید:

«مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه روشنتر از خورشید درخشان است. او بود که اسلام را در «دیلیم» نشر داد، به گونه ای که مردم آن سامان به وسیله او از گمراهی به هدایت راه یافته و با دعای او به حق بازگشتند.

صفات پسندیده و اخلاق نیکوی او بیش از آن است که شمرده نشود و روشنتر از آن است که پنهان بماند. « (22)

4 - عبد العظیم حسنی : وی که نسب شریفش با چهار واسطه به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می رسد بر اساس نوشته شیخ طوسی از یاران امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است «، (23) ولی در برخی نوشته ها از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیه السلام) قلمداد شده است. (24)

«عبد العظیم» مردی پارسا، وارسته و دانشمند، فقیه و مورد اعتماد و وثوق پیشوای دهم (علیه السلام) بود. «ابو حماد رازی» می گوید:

«در سامرا بر امام هادی (علیه السلام) وارد شدم و درباره مسائلی از حلال و حرام از آن حضرت پرسیدم و او پاسخ گفت. زمانی که خواستم خدا حافظی کنم فرمود: «ای حماد! هرگاه در ناحیه ای که زندگی می کنی مشکلی در امر دینت برایت پیش آمد از عبد العظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان. « (25)

وی، با آنکه معتقد به امامت امامان (علیهم السلام) بود اما برای اطمینان بیشتر به محضر امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شد و به طور تفصیل عقاید خود را بر آن حضرت عرضه کرد و از او خواست تا نسبت به آنها اظهار نظر نماید. امام (علیه السلام) پس از شنیدن عقاید او فرمود: «ای ابو القاسم! سوگند به خدا، آنچه گفתי همان دین خداست که بر بندگانش پسندیده است. بر همین عقیده استوار باش، خداوند در دنیا و آخرت تو را بر حق پایدار بدارد. « (26)

وی که از ستم دستگاه خلافت عباسی نسبت به علویان به ستوه آمده بود برای رهایی از شر آنان به «ری» شبها را به شب زنده داری و روزها را به روزه سپرسی می کرد و زندگی مخفیانه ای داشت. گاهی پنهانی به زیارت قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام که در «ری» مدفون بود می رفت. شیعیان به تدریج از ورود او به «ری» خبردار شدند و پنهانی به محضرش رسیده از او استفاده می کردند. (27)

حضرت عبد العظیم هرچند در طول مدت اقامتش در ری از آزار و شکنجه عباسیان در امان بود، ولی زندگی پنهانی و بدور از خانواده و نیز گزارشاتی که از گرفتاری ها و مصایب علویان در نقاط مختلف کشور اسلامی به او می رسید پیوسته خاطرش را آزرد و متاثر می ساخت و سرانجام در پی بیماری شدیدی - که شاید معلول همین رنجهای روحی بود - در «ری» در گذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.

5 - عثمان بن سعید : وی در سن جوانی و در حالی که یازده سال از عمرش می گذشت افتخار شاگردی امام دهم (علیه السلام) را پیدا کرد (28) و در اندک زمانی از آنچنان رشد و تعالی ای برخوردار شد که امام هادی (علیه السلام) از او به عنوان «ثقه» و «امین» خود یاد کرد. «احمد بن اسحاق قمی» می گوید:

«به محضر امام هادی(علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: سرورم، کار من طوری است که گاهی (در منزل) هستم و گاهی نیستم، زمانی هم که هستم دسترسی به شما برای میسر نیست. (در چنین مواقعی) گفتار چه کسی را بپذیریم و دستور چه کسی را فرمان بریم؟

امام(علیه السلام) فرمود: «ابوعمر، ثقه و امین من است، هر چه به شما بگوید از سوی من گفته و هرچه به شما القا کند از ناحیه من القا کرده است.» (29)

6 - علی بن جعفر همانی : وی، مردی ثقه و دانشمند بود و وکالت امام هادی و امام عسکری(علیه السلام) را بر عهده داشت و کردارش مورد پسند آن دو بزرگوار بود. «ابو جعفر عمری» می گوید:

«ابوطاهر بن بلال (30) در سفر حج دید علی بن جعفر پولهای زیادی انفاق می کند. پس از بازگشت در نامه ای موضوع را به امام عسکری(علیه السلام) گزارش کرد.»

امام(علیه السلام) در پاسخ نوشت: «ما خودمان دستور پرداخت دویست هزار دینار را به او دادیم. ولی او تنها نیمی از آن را پذیرفت. مردم حق ندارند به کارها و اموری که ما اجازه اظهار نظر و دخالت در آنها را به آنان نداده ایم دخالت کنند.»

راوی می گوید: «علی بن جعفر بر امام هادی(علیه السلام) وارد شد و آن حضرت دستور رداخت سی هزار دینار طلا را به او داد.» (31)

نکاتی که از این روایت استفاده می شود «علی بن جعفر» به نمایندگی از سوی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام پولهایی به افراد می داد تا به مصارف مورد نظر آن دو بزرگوار برسانند.

پولهای پرداختی صرفا برای تامین نیازهای فردی افراد نبود بلکه به منظرهای دیگری که به اهداف امامت مربوط می شد پرداخت می گردید. شگفتی «ابوطاهر» از فزونی انفاقها و گزارش آن به امام(علیه السلام) و نسبت دادن امام(علیه السلام) کار او را به خود و بیان اینکه این گونه کارها از اموری است که مردم عادی حق اظهار نظر و دخالت در آن را ندارند همه مؤید این حقیقت است.

- ایام حج که مسلمانان برای انجام فریضه حج به مکه می آیند بهترین رست برای انجا این گونه کارهاست، زیرا از یکسو دسترسی به افراد و توجیه آنان نسبت به رسالتها و ماموریتهاشان و نیز تدارکشان در چنین ایامی آسانتر است، و از سوی دیگر، دستگاه خلافت نسبت به آنان حساسیتی نشان نخواهد داد.

علی بن جعفر نزد پیشوای دهم(علیه السلام) از منزلت والایی برخوردار بود. بین او و «فارس بن حاتم» بر سر مساله ای مشاجره در گرفت. «ابراهیم بن محمد» موضوع را به امام(علیه السلام) گزارش کرد و از آن حضرت خواست معین کند که وی از کدامیک از آن دو پیروی کند. امام(علیه السلام) در پاسخ نوشت:

سزاوار نیست از مثل چنین مساله ای پرسیده شود و نه در مثل چنین موضوعی شک شود. خداوند به «علی بن جعفر» مرتبتی والا بخشیده و ما را بازداشته از اینکه او با فردی مثل «فارس بن حاتم» مقایسه شود، بنابراین به گاه نیاز، به علی بن جعفر رجوع کن و از «فارس» بیم کنید و او را در هیچ یک از امور خود داخل مکنید. . . .

(32)

وی، - همانگونه که پیش از این یاد آور شدیم - به جرم جانبداری از اهل بیت (علیهم السلام) به دست متوکل گرفتار و روانه زندان گشت، ولی پس از مدتی به برکت دعای امام(علیه السلام) از زندان آزاد شد.

پی نوشت ها :

(1) . . و معدن الرحمة، و خزان العلم، و منتهی الحلم و اصول الکرم. . . و عناصر الابرار. . . و صفوة المرسلین. . . ائمة الهدی و مصابیح الدجی و الاعلام التقی. . . و المثل الاعلی. . . و حجج الله على اهل الدنيا و الآخرة و الاولى. «فرازهایی از زیارت جامعه کبیره.»

(2) مآثر الکبراء، ج 3، ص 96 به نقل: «ائمنا» ج 2، ص 252.

(3) الصواعق المحرقة، ص 207.

(4) الارشاد، ص 333.

(5) ائمنا، ج 2، ص 257، به نقل از: سيرة الامام العاشر، علی الهادی، ص 55.

(6) البداية و النهاية، ج 11، ص 15.

(7) در کتاب تاریخ اجمالی پیشوایان (علیهم السلام) به نمونه های دیگری از عبادت امام هادی(علیه السلام) اشاره شده است.

(8) مناقب، ج 4، ص 409. مقدار انفاق امام(علیه السلام) نود هزار دینار بوده که به سه نفر از یاران خود هر کدام سی هزار دینار داده است. برای آگاهی بیشتر به تاریخ اجمالی پیشوایان، بخش زندگانی امام هادی(علیه السلام) رجوع کنید.

(9) الکافی، ج 7، ص 1، ص 498.

(10) روز هشتم ذیحجه را روز «ترویه» گویند.

(11) اعیان الشیعه، ج 2، ص 37.

(12) ر. ک. اثبات الوصیه، مسعودی، ص 197 - 196.

(13) ظاهرا نامبرده زید بن موسی بن جعفر است که به «زید النار» معروف است. و بر اساس نقل سید محسن امین در اعیان الشیعه، ج 7، ص 128 در حدود سال 247 در اواخر حکومت متوکل در گذشته است.

(14) اعلام الوری، ص 347.

(15) بحار الانوار، ج 50، ص 175، نور الابصار، شلنجی، ص 181 و الفصول المهمة، ابن صباغ، ص 278، با اختصار.

(16) ر. ک. رجال الطوسی، ص 409 - 427 برای آگاهی از تفصیل بیشتر شرح زندگانی آنان به حیاة الامام علی الهادی، ص 170 - 230 رجوع کنید.

(17) ر. ک. معجم رجال الحديث، ج 3، ص 260 - 262.

(18) الغیبة، شیخ طوسی، ص 212.

(19) معجم رجال الحديث، ج 4، ص 324.

(20) الغیبة، ص 212 - 213. در مباحث پیش به برخی از این نامه ها اشاره شد.

(21) رجال کشی، ج 6، ص 603، ردیف 1122.

(22) معجم رجال الحديث، ج 5، ص 28.

(23) رجال الطوسی، ص 417، ردیف 1 و ص 433، ردیف 20.

(24) معجم رجال الحديث، ج 10، ص 47.

(25) همان مدرک، ص 48 - 49.

(26) وسائل الشیعة، ج 1، ص 12 - 13 و امالی صدوق، ص 278، حدیث 24.

(27) ر. ک. رجال النجاشی، ص 247 - 248 و تنقیح المقال، ج 2، ص 157.

(28) رجال الطوسی، ص 420، ردیف 36.

(29) الغیبة، شیخ طوسی، ص 215.

(30) ابوطاهر، از عناصر نامطلوب دوران امام عسکری و امام زمان علیهما السلام بود و به دروغ، ادعای وکالت از سوی امام عسکری(علیه السلام) را داشت. اموالی از امام(علیه السلام) نزد وی بود که از تحویل آنها به «محمد بن عثمان» نایب خاص امام زمان(علیه السلام) خودداری کرد، از این رو، شیعیان از وی بیزاری جسته و او را مورد لعن قرار دادند. «ر. ک. الغیبة، شیخ طوسی، ص 245».

(31) ر. ک. معجم رجال الحديث، ج 11، ص 293، و الغیبة، شیخ طوسی، ص 212.

(32) رجال کشی، جزء 6، ص 523، ردیف 1005.

منبع: کتاب تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت

